

## نظام‌واره‌ی تعلیم و تربیت اسلامی در تراز انقلاب اسلامی؛ از مبانی نظری تا افق تمدنی با تأکید بر رهنمودهای امام شهید

محسن تقی‌زاده<sup>۱</sup>

### چکیده

الگوی تعلیم و تربیت اسلامی، یکی از مهم‌ترین بسترهای تحقق تمدن نوین اسلامی و پرورش انسان تراز انقلاب اسلامی است. هدف از نگارش پژوهش حاضر تبیین مفهوم الگو، استخراج مؤلفه‌های اساسی تعلیم و تربیت اسلامی و بررسی ارتباط آن با دیدگاه‌های تربیتی رهبر شهید انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رضوان‌الله‌علیه است. در این راستا پژوهش حاضر با استفاده از تحلیل مبانی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی، سعی نموده است با بررسی پیشینه طراحی الگوهای تربیتی اسلامی تصویری منسجم از الگوی اسلامی تربیت، ترسیم نموده و خلأهای موجود در نظام‌های آموزشی رایج را تبیین کند. همچنین لزوم بازنگری در جهت‌گیری‌های راهبردی نظام تعلیم و تربیت رسمی کشور را برجسته سازد. روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر منابع اسلامی و بیانات رهبر شهید انقلاب است. یافته‌ها حاکی از آن است که، تعلیم و تربیت اسلامی در پرتو ایمان، عقلانیت، اخلاق و عمل صالح شکل می‌گیرد و نیازمند طراحی نظام‌مند، برنامه‌ریزی هدفمند، و پیوستگی عملی در کلیه ساحت‌های تربیتی است. نتیجه آن که؛ تربیت اسلامی، فرایند انسان‌سازی در تراز بندگی و عدالت است که با پیوند نهادی حوزه و آموزش، زیربنای تمدن نوین اسلامی قرار می‌گیرد.

**کلیدواژه‌ها:** تعلیم و تربیت اسلامی، الگوی تربیتی، رهبر شهید انقلاب حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای رضوان‌الله‌تعالی‌علیه، مبانی اسلامی، انسان‌شناسی، تمدن نوین اسلامی.

۳۴

دوره جدید، سال ۹، شماره ۱۴،  
پیاپی ۳۴ تابستان ۱۴۰۵

### مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴/۰۹/۱۸

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۵/۰۲/۰۱

صص: ۶-۲۲

شاپا چاپی: ۷۴۷۵-۲۵۸۸  
الکترونیکی: ۴۷۴۲-۲۶۴۵



۱. سطح سه حوزه علمیه، رشته فقه و اصول، مسئول علمی حوزه علمیه امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) مشهد، خراسان رضوی.

(نویسنده مسئول). پست الکترونیکی: mt1356885@gmail.com

## مقدمه و بیان مسئله

نظام تعلیم و تربیت اسلامی، از ابتدای بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم تا امروز، مهم‌ترین عرصه برای شکل‌گیری شخصیت دینی و تمدنی مسلمانان به شمار می‌رود. در دهه‌های اخیر و به‌ویژه در گفتمان انقلاب اسلامی، تعلیم و تربیت نه تنها یک مسأله اجتماعی؛ بلکه یک راهبرد تمدنی محسوب می‌شود. با تأکید ویژه رهبر شهید انقلاب بر تحول در نظام آموزشی و تحقق سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، نیاز به طراحی یک الگوی بومی - اسلامی بیش از پیش احساس می‌شود؛ الگویی که نه برگرفته از مدل‌های غربی که مبتنی بر آموزه‌های وحیانی و روایی و همچنین متکی بر عقلانیت اسلامی و مبانی فطری انسان باشد. مسأله اصلی مقاله حاضر آن است که مؤلفه‌های این الگوی اسلامی تعلیم و تربیت چیست؟ و چه نسبتی با مبانی دینی دارد؟ و چگونه می‌تواند در نظام رسمی آموزشی نهادینه شود؟

## پیشینه پژوهش

مطالعات و پژوهش‌های متعددی در حوزه تعلیم و تربیت اسلامی طی دهه‌های اخیر صورت گرفته است؛ با این حال، بخش عمده این آثار یا به توصیف مبانی نظری تعلیم و تربیت اسلامی پرداخته‌اند یا تمرکز خود را بر معرفی شخصیت‌های اسوه و نقش‌آفرین در فرآیند تربیت معطوف داشته‌اند. به‌عنوان نمونه، اثر محمد جواد رضا در کتاب الفکر التربوی الاسلامی (۱۹۸۰م) بیشتر به بررسی اصول اجتماعی و عقلانی تعلیم و تربیت پرداخته و فاقد نظام‌واره‌ای ساختاریافته برای طراحی یک الگوی تربیتی منسجم است.<sup>۱</sup>

عبدالرحمن النحلاوی نیز در کتاب اصول التریب الاسلامیه و أسالیب‌ها فی البیت و المدرسه و المجتمع (۱۹۸۱م)، ضمن اشاره به منابع، مبانی، اهداف، عوامل و روش‌های تربیت اسلامی هنوز نتوانسته چهارچوبی کاربردی و قابل پیاده‌سازی در نظام‌های رسمی آموزشی طراحی کند. اثر او گرچه ساختارمند است، اما به دلیل عدم بهره‌گیری از آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام و تمرکز صرف بر سنت نبوی، محدودیت‌هایی در جامعیت و کاربست دارد (النحلاوی، ۱۴۰۳ق).<sup>۲</sup>

ماجد عرسان کیانی در کتاب فلسفه التریب الاسلامیه (۱۹۹۸م) ضمن نقد نظام‌های تربیتی غربی، به تحلیل تطبیقی فلسفه تربیت اسلامی با دیگر مکاتب تربیتی پرداخته است. این اثر گرچه از جنبه‌های هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی غنی است؛ اما فاقد نقشه راه و مدل اجرایی در سطح آموزش رسمی است (الکیانی، ۱۴۱۹ق).<sup>۳</sup>

در میان آثار داخلی، کتاب فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی نوشته آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی (۱۳۹۱) دارای رویکردی فلسفی و تحلیلی است و در آن تلاش شده است مبانی معرفت‌شناختی، ارزشی و وجودشناختی تربیت اسلامی تحلیل

شود. با این حال، این اثر نیز بیشتر به بُعد نظری موضوع پرداخته و فاقد طراحی ساختار کاربردی برای سیستم آموزش رسمی است.

خسرو باقری نیز در اثر خود با عنوان نگاهی دوباره به تربیت اسلامی (۱۳۹۵)، از منظر فلسفه تربیت اسلامی به تحلیل چیستی و چرایی تعلیم و تربیت پرداخته است. رویکرد او بیشتر تأملی و انتقادی است و در آن تلاش شده است تا نسبت آموزه‌های اسلامی با مبانی تربیتی معاصر سنجیده شود؛ اما همچنان از فقدان طرح اجرایی رنج می‌برد (باقری، ۱۳۹۵).

در سطح سیاست‌گذاری، اسناد ملی نظیر سند تحول بنیادین آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۰ش)، تلاش کرده‌اند تا برخی از مبانی اسلامی را در قالب اصول تربیتی وارد ساختار رسمی آموزش کشور کنند. این سند در شش ساحت تربیتی طراحی شده و اصول بنیادینی چون توحیدمحوری، عدالت‌محوری، ولایت‌پذیری و فطرت‌محوری را مبنا قرار داده است. با این حال، همچنان فقدان یک الگوی عملیاتی ساخت‌یافته که بتواند این اصول را به‌طور کامل در فرایندهای آموزشی، محتوایی و ساختاری جاری کند، مشهود است. مطالعات میدانی در پژوهشگاه‌های معتبری مانند پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مؤسسه امام خمینی رحمت‌الله‌علیه نیز بر این نکته تأکید دارند که یکی از ضعف‌های اصلی نظام تعلیم و تربیت اسلامی موجود، عدم انسجام در پیوند نظریه و عمل و نبود یک الگوی بومی - تمدنی برآمده از منابع اسلامی و فطرت انسانی است (رهنمایی، ۱۳۹۶؛ گروه مؤلفان، ۱۳۹۱).

در نهایت؛ که هرچند منابع غنی اسلامی برای طراحی یک الگوی تعلیم و تربیت اسلامی وجود دارد، اما بخش عمده آثار موجود یا به تفکیک مؤلفه‌ها پرداخته‌اند یا از طراحی کل‌نگر و قابل اجرا در نظام رسمی آموزشی غافل مانده‌اند. نیاز به الگویی که هم مبانی نظری و هم چارچوب اجرایی را در بر گیرد، یکی از خالهای بنیادین در ادبیات موجود است.

### مفهوم‌شناسی و مبانی تعلیم و تربیت اسلامی

تعلیم و تربیت در منظومه معرفتی اسلام، صرفاً به معنای آموزش مفاهیم نظری یا انتقال داده‌های تجربی نیست؛ بلکه فرایندی هدفمند، مستمر و همه‌جانبه برای رشد و شکوفایی وجودی انسان در تمام ابعاد او به شمار می‌رود (مصباح یزدی، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، ۱۳۹۱). این فرآیند در بستر ایمان، عقلانیت، اخلاق و عمل صالح، با اتکای عمیق بر مبانی و حیاتی و آموزه‌های قرآنی شکل می‌گیرد و به سوی غایت نهایی انسان، یعنی «قرب الی الله» جهت می‌گیرد. در قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل‌بیت علیهم‌السلام، مفاهیمی چون «تعلیم»، «تربیت»، «تزکیه»، «حکمت» و «اخلاق» بارها مطرح شده‌اند. هر یک از این مفاهیم، ناظر به یکی از ابعاد وجودی انسان‌اند و در کنار هم، نقشه‌ای جامع برای پرورش انسانی متوازن و الهی ترسیم می‌کنند (باقری، ۱۳۹۵). در نگاه اسلامی، تعلیم و تربیت ریشه در هستی‌شناسی توحیدی دارد؛ جهانی که مخلوق خداوند است و انسان در آن، موجودی مختار، آگاه، هدفمند و امانت‌دار الهی است (الکیالی، ۱۳۷۷). آیه شریفه «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم/۳۰) نیز بر این فطرت الهی انسان تأکید دارد.

از دیدگاه انسان‌شناسی اسلامی، هر انسان دارای کرامت ذاتی است و ظرفیت درک هدایت و سلوک معنوی را دارد. هدف تربیت اسلامی نیز همین است: آزادسازی و جهت‌دهی استعدادهای فطری برای تحقق سعادت حقیقی. در معرفت‌شناسی اسلامی، عقل و وحی دو منبع شناختی مکمل‌اند. تعلیم و تربیت اسلامی از عقل برای درک و تحلیل و از وحی برای هدایت و تثبیت بهره می‌برد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱؛ باقری، ۱۳۹۵). تعادل میان این دو، تربیتی متعادل، عمیق و باثبات می‌آفریند. همچنین تعلیم و تربیت اسلامی بر ارزش‌هایی استوار است که شامل غایت‌مندی اعمال، خلوص نیت، تقدم حقیقت بر مصلحت و پیوند میان علم و عمل‌اند. این رویکرد، تربیت را از سطح ابزارسازی اجتماعی به سطح تعالی روح و ساخت تمدن اسلامی ارتقاء می‌دهد.

می‌توان گفت تعلیم و تربیت اسلامی با تکیه بر مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی، تلاشی فراگیر برای «شدن» انسان در مسیر الهی است؛ فرآیندی که نه محدود به نهادهای آموزشی، بلکه جاری در همه ساحت‌های زندگی انسانی است.

### ساختار الگوی تعلیم و تربیت اسلامی (مبانی، اهداف، اصول، روش‌ها)

الگوی تعلیم و تربیت اسلامی برخلاف بسیاری از نظام‌های تربیتی رایج، صرفاً بر مهارت‌آموزی یا انتقال دانش تمرکز ندارد، بلکه ساختاری نظام‌مند، چندلایه و هدف‌مند دارد که در چهار مؤلفه‌ی اساسی: مبانی، اهداف، اصول و روش‌ها تبلور می‌یابد. این چهار مؤلفه نه تنها جنبه‌های نظری و فلسفی تربیت را دربرمی‌گیرند، بلکه بنیان عملی برای سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و اجرای نظام تربیتی در جامعه اسلامی را فراهم می‌سازند. در سطح مبانی، الگوی اسلامی تعلیم و تربیت، بر جهان‌بینی توحیدی و شناخت چهارگانه از خدا، انسان، جهان و معاد استوار است. این مبانی، مسیر و جهت کلی حرکت تربیتی را روشن می‌سازند و نقش قطب‌نمای مفهومی را ایفا می‌کنند. برای نمونه، تلقی انسان به مثابه موجودی فطرت‌محور، مختار و دارای ظرفیت بی‌نهایت برای رشد، خود تأثیر مستقیمی بر تدوین اهداف و انتخاب روش‌های تربیتی دارد.

اهداف تربیت اسلامی، از سطح نازل اهداف مهارتی فراتر رفته و به «قرب الهی»، «کمال معنوی» و «خلافت الهی» به عنوان غایت نهایی توجه دارد. این اهداف در عین حال از تربیت انسان مسئول، آگاه، متعهد و برخوردار از عقلانیت و اخلاق نیز سخن می‌گویند. تربیت اسلامی نمی‌خواهد، صرفاً شهروندی قانون‌مدار بسازد؛ بلکه دغدغه‌ی پرورش انسانی است که دغدغه‌مند، مؤمن و عامل به ارزش‌های الهی باشد (حسینی، ۱۳۷۶، ج ۲: ص ۸۳).

اصول تربیتی، ستون‌های پایداری الگو به‌شمار می‌آیند. اصولی همچون کرامت انسانی، اختیار، عدالت، تدریج، انسجام و هماهنگی، به گونه‌ای تدوین شده‌اند که هم با ساختار فطری انسان سازگارند و هم امکان تحقق آن‌ها در نظام آموزشی فراهم است. این اصول هم در سطح نظری معتبرند و هم در عمل، کارآمدی خود را نشان داده‌اند؛ چنان‌که اصل تدریج، به مربی اجازه می‌دهد با درک مرحله رشد مخاطب، محتوای مناسب همان مرحله را عرضه کند و از تربیت سطحی پرهیز کند. در

نهایت، روش‌ها ابزار اجرایی تحقق آن اصول و اهداف‌اند. در تربیت اسلامی، روش‌ها برخاسته از فطرت انسانی، آموزه‌های وحیانی و تجربه‌های تاریخی‌اند. روش‌هایی چون تزکیه نفس، تعلیم آگاهانه، مشارکت فعال، الگوسازی، نصیحت، دعوت، تنبیه و تشویق، نه به‌صورت جداگانه؛ بلکه در نسبت با هم به‌کار می‌روند. این روش‌ها در منابع اسلامی از جمله قرآن و سیره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهلیت علیهم‌السلام به روشنی آمده‌اند (النحلاوی، ۱۳۶۱). ساختار چهار وجهی این الگو نشان می‌دهد که تعلیم و تربیت اسلامی یک جریان خطی یا تصادفی نیست؛ بلکه حرکتی منسجم از مبنا تا عمل است که با نگاهی جامع به انسان، جامعه و تاریخ می‌کوشد تمدنی بر پایه‌ی رشد درونی، ایمان، عقلانیت و مسئولیت‌پذیری بنا نهد (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۲).

### نقش طرح و برنامه در تحقق الگوی اسلامی

طرح و برنامه در تعلیم و تربیت اسلامی، به‌مثابه نقشه راهی جامع عمل می‌کنند که مسیر تحقق اهداف تربیتی را روشن، قابل پیگیری و هدفمند می‌سازند. در غیاب چنین نقشه‌ای، فعالیت‌های تربیتی دچار پراکندگی، آزمون و خطا و در نهایت، فرسایش منابع انسانی و معنوی می‌شوند. این در حالی است که در نگاه اسلامی، تربیت امری کاملاً هدفمند و هدایت‌شده تلقی می‌شود و نمی‌توان آن را به جریان‌های خودجوش، بی‌جهت یا متأثر از سلاقی فردی سپرد. طرح، در حقیقت جلوه‌ای از آینده‌نگری و مهندسی راهبردی در امر تربیت است و باید بر پایه تحلیل عمیق از وضعیت موجود، نیازهای فرهنگی و تربیتی جامعه، ظرفیت‌ها و موانع محیطی و ویژگی‌های مخاطب طراحی شود. در ادامه، این طرح باید به برنامه‌هایی منسجم، مرحله‌مند و قابل اجرا ترجمه شود. برنامه‌ریزی تربیتی در اسلام، همواره با اصل تدریج، پویایی و انعطاف در عین حفظ چهارچوب‌های ارزشی همراه است. اجرای بدون توقف، ارزیابی‌پذیر و مستمر از ویژگی‌های برجسته برنامه‌ریزی در تربیت دینی است؛ چنان‌که امام علی علیه‌السلام در نهج‌البلاغه تأکید می‌کنند: «الرَّأْيُ قَبْلَ الشَّجَاعَةِ وَهُوَ أَوَّلُ غَلَبَةٍ»؛ یعنی دوراندیشی و تدبیر، بر شجاعت مقدم است و نخستین پایه پیروزی به شمار می‌آید (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۴). از همین رو، در الگوی تعلیم و تربیت اسلامی، هر طرحی باید با تعریف دقیق اهداف، ترسیم چشم‌انداز، طراحی مراحل اجرایی، تعیین روش‌ها و ابزارهای مناسب و نیز شاخص‌های سنجش همراه باشد. چنین طرحی نه‌تنها امکان برنامه‌ریزی گام‌به‌گام را فراهم می‌سازد؛ بلکه مربی و نظام تربیتی را در ارزیابی عملکرد و بازبینی مستمر یاری می‌دهد.

در ایران، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش یکی از نخستین تلاش‌ها برای نهاده‌سازی یک الگوی تربیتی بومی - اسلامی بود. این سند در شش ساحت تربیتی طراحی شد و اصولی چون توحیدمحوری، عدالت‌محوری و ولایت‌پذیری را به‌عنوان ارکان کلیدی معرفی کرد. با این حال، به دلیل ضعف در پیوست‌های معرفتی، فقدان انسجام نظری و ناکارآمدی در پیوند مفاهیم با ساختار اجرایی، هنوز نتوانسته الگویی کامل و عملیاتی از تربیت اسلامی ارائه دهد که در تمامی سطوح آموزش کشور جاری شود.

در نهایت می‌توان گفت که طرح و برنامه، شریان‌های حیاتی در کالبد الگوی تعلیم و تربیت اسلامی‌اند. بدون آن‌ها، حتی صحیح‌ترین مبانی و ارزش‌ها نیز در سطح نظر باقی خواهند ماند و به عمل تربیتی پایدار منجر نخواهند شد. تحقق الگوی اسلامی نیازمند بازمهندسی دقیق در طراحی‌های تربیتی و نیز پیوند عمیق میان فلسفه تعلیم و تربیت و ساختارهای اجرایی است؛ پیوندی که بدون آن، امکان ظهور تمدن نوین اسلامی در عرصه آموزش و پرورش محقق نخواهد شد.

#### بازخوانی دیدگاه‌های تربیتی رهبر شهید انقلاب

رهبر شهید انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رضوان‌الله‌علیه، در طول سه دهه‌ی اخیر، همواره با تأکید ویژه بر مسئله تعلیم و تربیت، آن را ریشه‌ای‌ترین عرصه برای ساخت آینده تمدن اسلامی دانسته‌اند. از دیدگاه ایشان، نظام آموزشی کشور نباید صرفاً یک نهاد خدماتی برای انتقال معلومات باشد؛ بلکه باید جایگاهی برای ساخت شخصیت انسانی، هویت‌بخشی فرهنگی، و زمینه‌سازی برای شکوفایی تمدنی باشد.

#### الف) تعلیم و تربیت هویت‌ساز

یکی از برجسته‌ترین مؤلفه‌های گفتمان تربیتی رهبر شهید انقلاب، تأکید بر نقش بنیادین تعلیم و تربیت در هویت‌سازی نسل آینده است. از منظر ایشان، تربیت در جمهوری اسلامی ایران باید مبتنی بر «هویت اسلامی - ایرانی» باشد؛ هویتی ریشه‌دار، مقاوم و متصل به ایمان، تاریخ، زبان و فرهنگ غنی ملت ایران. ایشان معتقدند که دانش‌آموز ایرانی از نخستین سال‌های تحصیل باید

به‌گونه‌ای تربیت شود که نه‌تنها از هویت خود آگاه باشد؛ بلکه به آن افتخار کند، درونی‌اش سازد و از آن در برابر موج‌های فرهنگی مهاجم محافظت نماید. رهبر شهید انقلاب هشدار دادند که غفلت از مسئله هویت، جامعه را با یکی از عمیق‌ترین بحران‌های تمدنی روبه‌رو می‌سازد؛ زیرا ملتی که هویت خود را از دست دهد، به‌راحتی در ساختارهای فکری و ارزشی دیگران هضم خواهد شد. از نگاه ایشان، یکی از اهداف کلیدی تهاجم فرهنگی دشمنان نیز دقیقاً در این نقطه متمرکز است؛ یعنی تهی‌سازی نسل جوان از ریشه‌های هویتی و القای نوعی بی‌هویتی مدرن که نوجوان و جوان ایرانی را در برابر نظام فکری غرب منفعل و وابسته می‌سازد. ایشان در بیانات خود تصریح نمودند: «اگر هویت مستقل نداشته باشیم، در طوفان تهاجم فرهنگی و جنگ نرم، دچار فروپاشی شخصیتی می‌شویم» (دیدار با فرهنگیان، ۱۳۹۴/۲/۱۶).

از این‌رو، ایشان مدرسه را نه‌فقط محل آموزش مفاهیم علمی؛ بلکه پایگاه شکل‌گیری هویت می‌دانند. به‌زعم ایشان، محتوای آموزشی، فضای تربیتی، نقش معلم، فعالیت‌های فوق‌برنامه و حتی محیط فیزیکی مدرسه، همگی باید در خدمت تثبیت و تعمیق هویت اسلامی - ایرانی دانش‌آموز باشند. در این راستا، تقویت زبان فارسی به‌عنوان زبان هویت فرهنگی، آشنایی دقیق و علمی با تاریخ تمدنی اسلام و ایران، بازشناسی شخصیت‌های برجسته دینی، ادبی و علمی ایرانی، آشنایی با فرهنگ مقاومت، ساده‌زیستی، عدالت‌خواهی، معنویت‌گرایی، عناصر کلیدی این تربیت هویت‌محور به‌شمار می‌روند.

رهبر شهید انقلاب همچنین بر ضرورت ایجاد اعتمادبه‌نفس فرهنگی در نسل جوان تأکید دارند. ایشان فرمودند: «فرهنگ خودی، فرهنگ اسلامی و فرهنگ ملی ما آن‌قدر غنی است که اگر به‌درستی ارائه شود، نوجوان ما احساس حقارت فرهنگی در برابر بیگانگان نخواهد کرد».

در این نگاه، حفظ هویت صرفاً یک کار دفاعی نیست؛ بلکه اقدامی راهبردی برای ساخت تمدن نوین اسلامی است. زیرا نسلی که به هویت خود باور دارد، آمادگی دارد در میدان اندیشه، اخلاق، سیاست، اقتصاد و هنر، نقش‌آفرینی تمدنی داشته باشد و فقط مصرف‌کننده نباشد.

از نظر ایشان، تعلیم و تربیت هویت‌ساز باید ناظر به آینده باشد و نوجوان امروز را برای ایفای نقش در افق‌های بلند فردای ایران آماده سازد. چنین تربیتی تنها زمانی محقق می‌شود که هویت اسلامی و ایرانی به‌عنوان یک دستگاه فکری، در رفتار، گفتار، سبک زندگی و علایق نوجوان نهادینه

شود. تحقق این هدف نیازمند بازآرایی نظام آموزشی بر اساس ارزش‌های اصیل و ایجاد انسجام میان مدرسه، خانواده، رسانه و نهادهای فرهنگی است. در یک جمع‌بندی، می‌توان گفت که تعلیم و تربیت هویت‌ساز در منظومه فکری رهبر شهید انقلاب، نه فقط یک ضرورت فرهنگی، بلکه یک اصل راهبردی برای حفظ استقلال فکری و تقویت اقتدار ملی است. این نوع تربیت، انسان را به خویشتن برمی‌گرداند، او را در دل سنت خود بیدار می‌کند و آماده می‌سازد تا در برابر جریان جهانی‌سازی فرهنگی سلطه‌گر مقاومت علمی، فکری و عملی داشته باشد.

### ب) تقدم تربیت بر تعلیم

یکی از مفاهیم کلیدی در اندیشه تربیتی رهبر شهید معظم انقلاب اسلامی، اصل «تقدم تربیت بر تعلیم» است؛ اصلی که ریشه در سنت عقلانی و وحیانی اسلام دارد و بارها در بیانات ایشان مورد تأکید قرار گرفته است. ایشان با نگاهی ژرف به نظام آموزشی کشور، نسبت به ساختارهای حافظه‌محور، آزمون‌محور و صرفاً دانشی که از عمق انسانی، اخلاقی و ارزشی تهی‌اند، هشدار داده‌اند. از منظر ایشان، تعلیم اگر بدون تربیت انجام گیرد، نه تنها سودمند نخواهد بود؛ بلکه ممکن است موجب شکل‌گیری انسان‌هایی عالم، اما فاقد تعهد، معنویت و جهت صحیح زندگی گردد. رهبر شهید انقلاب در بیانات خود با معلمان کشور، بر این نکته تأکید می‌کردند که علم نافع، تنها در صورتی ارزش دارد که با معرفت الهی و اخلاق انسانی همراه باشد. ایشان می‌فرمایند: «علم نافع، علمی است که در کنار معرفت الهی و اخلاق انسانی رشد کند... نظام آموزشی باید اولاً بر تربیت مبتنی باشد و بعد تعلیم، نه برعکس» (دیدار با معلمان، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۲).

در این نگاه، تعلیم بدون تربیت به شبیه‌سازی نظام‌های آموزشی غربی منجر می‌شود؛ نظام‌هایی که انسان را به موجودی صرفاً فنی، حافظ اطلاعات، و کارآمد در سازوکارهای تکنولوژیک بدل می‌کنند؛ اما از ابعاد انسانی، روحی و اخلاقی او غفلت دارند، این موضع، ناظر به یک اصل بنیادین در فلسفه تربیت اسلامی نیز هست. در منظومه تربیتی اسلام، هدف نهایی نه صرف دانستن؛ بلکه «شدن» و نه تولید حافظه‌های پر؛ بلکه پرورش دل‌های روشن، عقل‌های بیدار و اراده‌های مؤمن است. اسلام به علم، به‌عنوان ابزار هدایت می‌نگرد، نه هدف نهایی. از این رو، وقتی تعلیم از تربیت



جدا شود، علم می‌تواند به ابزاری در خدمت قدرت‌طلبی، استکبار، دنیاپرستی یا حتی گمراهی بدل شود. این نگرانی، دقیقاً از همین‌جا ناشی می‌شود که تعلیم بدون تربیت، امکان دارد چهره‌ای مقبول از باطن خطرناک تولید کند.

رهبر شهید انقلاب با نگاهی تمدنی به مسئله تربیت، بر این باور بودند که نظام آموزشی کشور، رسالتی فراتر از ارتقای نمرات و مهارت‌های فردی دارد. هدف این نظام باید تربیت انسان‌هایی باشد که توانایی ساختن جامعه‌ای عدالت‌محور، مؤمن، متفکر، خلاق و مقاوم را دارند. برای نیل به این هدف، لازم است تمام اجزای نظام آموزشی - از محتوای کتاب‌های درسی گرفته تا روش‌های ارزشیابی، تعامل معلم و دانش‌آموز، فضای مدرسه و حتی نوع نگاه مدیران آموزشی - بر محور تربیت شکل گیرد و نه صرفاً بر انتقال محفوظات. از همین روست که ایشان تربیت را اساس قرار می‌دهند و تعلیم را تابع آن می‌دانند. در این چارچوب، علم تا آنجا ارزشمند است که در مسیر ساخت انسان کامل به کار گرفته شود؛ انسانی که هم دانا باشد و هم دیندار، هم آگاه باشد و هم اخلاقی، هم متفکر باشد و هم متعهد. این دیدگاه، تفاوت بنیادین نگاه اسلامی به تعلیم و تربیت را با دیدگاه سکولار رایج در برخی نظام‌های آموزشی جهان آشکار می‌سازد. در نگاه رهبر شهید، تربیت به معنای عمیق کلمه یعنی جهت‌دادن به انسان برای رسیدن به کمال وجودی. اگر این جهت‌گیری در نظام آموزشی نهادینه نشود، حتی بالاترین موفقیت‌های علمی نیز نمی‌توانند به سعادت فردی و پیشرفت حقیقی جامعه منجر شوند. از این رو، اولویت‌بخشی به تربیت، یک پیشنهاد راهبردی بنیادین برای حفظ هویت، ارتقاء انسان و ساختن تمدن نوین اسلامی است.

### ج) تعلیم و تربیت جامعه‌ساز

در اندیشه تربیتی رهبر شهید انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رضوان‌الله‌تعالی‌علیه، تعلیم و تربیت نه صرفاً فرآیندی برای رشد فردی یا ارتقای سطح دانایی؛ بلکه راهبردی بنیادین برای ساخت جامعه و تمدن اسلامی است. ایشان بارها تأکید کرده‌اند که مأموریت نهایی نظام آموزشی، تربیت انسان‌هایی است که بتوانند در تراز تمدن اسلامی بیندیشند، زندگی کنند، نقش‌آفرینی کنند و مسئولیت‌های اجتماعی و تاریخی خود را بر دوش بگیرند. از این منظر، آموزش و پرورش نه نهادی خدماتی؛ بلکه نهاد راهبردی برای مهندسی آینده‌ی جامعه اسلامی محسوب می‌شود. رهبر شهید

انقلاب مدرسه را نقطه‌ی آغاز تحول تمدنی معرفی نمودند و بر این باور بودند که مدرسه باید به مرکزی برای تولید ایمان، تفکر، اراده و عمل انقلابی بدل شود. ایشان تصریح می‌کنند که مدرسه صرفاً مکانی برای انتقال معلومات علمی نیست؛ بلکه باید «کارخانه‌ی انسان‌سازی» باشد؛ جایی که شخصیت دانش‌آموزان نه فقط در سطح علمی؛ بلکه در سطح اخلاقی، اعتقادی، اجتماعی و انقلابی شکل گیرد.

این نگاه، مبتنی بر این اصل است که جامعه مطلوب، بدون انسان مطلوب ساخته نمی‌شود و انسان مطلوب نیز بدون تربیت هدفمند، متعادل و غایت‌مدار، شکل نمی‌گیرد. از این رو، تربیت جامعه‌ساز یعنی تربیتی که در کنار هویت فردی، بر مسئولیت‌پذیری اجتماعی، مشارکت در اصلاح جامعه، عدالت‌خواهی، بصیرت سیاسی و آمادگی برای دفاع از ارزش‌های الهی و انقلابی تأکید دارد. در این چهارچوب، دانش‌آموز تنها یک مخاطب علمی نیست؛ بلکه سربازی است در مسیر تحقق آرمان‌های اسلامی - انسانی. در این مسیر، رهبر شهید انقلاب بارها نقش تعیین‌کننده‌ی معلم را یادآور شدند و از او با تعبیر «مهندس روح» یاد کردند. ایشان اعتقاد داشتند معلم، معمار شخصیت نسل آینده است و اگر از نظر معرفتی، اعتقادی و اخلاقی در تراز این رسالت قرار نگیرد، هیچ تحول واقعی در آموزش و پرورش رخ نخواهد داد. بنابراین، سرمایه‌گذاری روی معلم نه یک هزینه؛ بلکه مهم‌ترین راهبرد در مسیر تحول است. از نظر ایشان، سه عنصر کلیدی در این زمینه بازسازی محتوای آموزشی، تحول در روش‌های تدریس و ارتقاء معنوی و فکری معلمان هستند.

بازسازی محتوای آموزشی باید به گونه‌ای باشد که به جای تولید فارغ‌التحصیلان بی‌جهت و بی‌ریشه، نسلی متعهد، مسئول و صاحب ایده تربیت شود. محتوای درسی باید هم غنای معرفتی داشته باشد، هم مخاطب را به تفکر دعوت کند، هم به او نقش اجتماعی ببخشد، و هم زمینه‌ی شکل‌گیری یک نگاه تمدنی به زندگی را فراهم آورد. در همین راستا، تحول در روش‌های تدریس نیز ضرورتی حیاتی است. روش‌هایی که به رشد تفکر، تجربه، خلاقیت، مشارکت اجتماعی و مهارت‌های حل مسئله کمک می‌کنند، باید جایگزین روش‌های منفعل، خطی و حافظه‌محور شوند. رهبر شهید انقلاب نگاه خود به تعلیم و تربیت جامعه‌ساز را نه فقط به عنوان نظریه‌ای تربیتی؛ بلکه به مثابه الگویی برای مهندسی اجتماعی معرفی کردند. الگویی که در آن، هویت، اخلاق، عقلانیت و مسئولیت اجتماعی به صورت هماهنگ رشد می‌کنند و فرد را آماده‌ی ایفای نقش تمدن‌ساز در

جامعه می‌سازند. این نگاه، اگرچه در ظاهر آموزشی است؛ اما در حقیقت یک طرح تمدنی است که با اصلاح نظام تعلیم و تربیت، به دنبال تحول بنیادین در سرنوشت یک ملت است.

### نسبت الگوی اسلامی تعلیم و تربیت با تمدن نوین اسلامی

الگوی تعلیم و تربیت اسلامی، در منظومه فکری رهبر شهید انقلاب اسلامی، صرفاً ناظر به اصلاحات در ساختار آموزش و پرورش یا ارتقاء کیفی نظام درسی نبوده؛ بلکه زیربنای تمدن‌سازی اسلامی محسوب می‌شود. در این نگاه، تربیت اسلامی نه یک سیاست بخشی؛ بلکه راهبردی فراگیر برای مهندسی فرهنگی - تمدنی جامعه اسلامی است. بر اساس بیانات رهبر شهید، «ساخت تمدن نوین اسلامی بدون تربیت انسان مؤمن، عاقل، بصیر، شجاع و مسئول، ممکن نیست»، زیرا انسان در این منظومه، نه محصول تمدن، بلکه مولد آن است.

از همین رو، تعلیم و تربیت اسلامی از سطح مهارت‌آموزی، تقویت حافظه یا آمادگی برای اشتغال فراتر می‌رود و به جهت‌دهی هستی‌شناسانه به انسان می‌پردازد؛ یعنی تبیین جایگاه انسان در عالم، تبیین نسبت او با خدا، طبیعت و جامعه و شکل‌دهی به نوع خاصی از زیست مؤمنانه در متن زندگی فردی و اجتماعی. در این چهارچوب، مدرسه صرفاً مکانی برای انباشت دانش یا ارتقاء رتبه تحصیلی نیست؛ بلکه نهادی است که در آن انسان آینده، جامعه آرمانی و تمدن مطلوب پایه‌ریزی می‌شود. در این الگو، سه عنصر اساسی «معلم، خانواده و محتوای تربیتی» نقش محوری در تحقق تمدن اسلامی دارند. معلم در این دستگاه تربیتی، تنها یک انتقال‌دهنده دانش نیست؛ بلکه مهندس روح، الگوی رفتاری و واسطه‌ی انتقال ارزش‌ها و باورهای بنیادین به نسل آینده است. خانواده نیز به عنوان نخستین و اصلی‌ترین نهاد اجتماعی، باید در هم‌افزایی با مدرسه، مسیر تربیت انسان مؤمن و تمدن‌ساز را استمرار بخشد. محتوای درسی نیز نه بر اساس نیاز بازار یا تغییرات بیرونی؛ بلکه باید بر مبنای مبانی وحیانی، فطری و اهداف بلند جامعه اسلامی طراحی شود؛ محتوایی که روح توحید، عدالت، عقلانیت، مجاهدت و مسئولیت را در جان فراگیران پیوردد. نکته حائز اهمیت آن است که تمدن نوین اسلامی، برخلاف تمدن مدرن غربی که بر عقلانیت ابزاری، سودگرایی و فردمحوری استوار است، در بستر معنویت، کرامت انسان و اخلاق پایه‌ریزی

می‌شود. از این‌رو، تعلیم و تربیت اسلامی نیز باید انسان‌هایی تربیت کند که حامل این ارزش‌ها بوده و قادر به ترجمه‌ی آن‌ها در ابعاد علمی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جامعه باشند. بنابراین، تعلیم و تربیت اسلامی در تراز گفتمان انقلاب اسلامی، مأموریتی صرفاً تربیتی - آموزشی ندارد؛ بلکه راهبردی کلان برای عبور از وضع موجود، ساخت انسان تراز انقلاب و ایجاد تمدن نوین اسلامی است. بدون تحقق این الگو، دیگر اجزای پروژه تمدن‌سازی، از سیاست و اقتصاد تا رسانه و فرهنگ، پایه‌های معرفتی و انسانی لازم را نخواهند داشت.

### راه‌کارهای پیاده‌سازی الگوی اسلامی در نظام رسمی تعلیم و تربیت

برای تحقق عملی الگوی تعلیم و تربیت اسلامی که بر مبانی وحیانی، عقلانی و فطری استوار است، مجموعه‌ای از راهکارهای پیوسته و نظام‌مند ضروری است؛ راهکارهایی که بتوانند مبانی نظری این الگو را در عرصه‌ی عمل و ساختار آموزشی کشور متجلی سازند. نخستین گام، بازنگری اساسی در محتوای برنامه‌های درسی است. این بازنگری نباید صرفاً در سطح حذف یا افزودن مطالب باشد؛ بلکه باید مبتنی بر مبانی انسان‌شناسی اسلامی و در جهت پرورش همه‌جانبه‌ی فطرت انسانی سامان یابد. محتوای آموزشی باید علاوه بر انتقال دانش، به پرورش عقلانیت دینی، تقویت تفکر انتقادی در چهارچوب ارزش‌های الهی و هدایت وجودی متعلمان توجه کند (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۲).

در کنار آن، اصلاح ساختار مدارس امری اجتناب‌ناپذیر است. مدرسه باید از کارکرد صرفاً آموزشی خارج شود و به نهادی تربیتی در معنای جامع کلمه بدل گردد؛ نهادی که بستر شکل‌گیری ایمان، اخلاق، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و خلاقیت را فراهم آورد. این مهم جز با تغییر نگرش نسبت به نقش معلم و فضای آموزشی محقق نمی‌شود. رهبر شهید انقلاب بارها تأکید کردند که معلم، مهندس روح است و نظام آموزشی باید در ارتقاء معرفتی و معنوی او سرمایه‌گذاری کند. توانمندسازی معلمان در زمینه‌های معرفت دینی، روش‌های نوین تربیت و مهارت‌های ارزشیابی از ضرورت‌های بنیادین این مسیر است. نظام ارزشیابی نیز نیازمند بازنگری عمیق است. ارزشیابی در الگوی اسلامی نباید صرفاً مبتنی بر محفوظات و سنجش اطلاعات باشد؛ بلکه باید رشد شناختی،

عاطفی و رفتاری دانش‌آموز را به صورت متوازن در نظر بگیرد. در این چارچوب، سنجش باید ابزاری برای تربیت باشد، نه صرفاً قضاوت درباره دانش‌آموز. علاوه بر این، تحقق الگوی اسلامی بدون حضور مؤثر نهادهای مکمل تربیت ممکن نیست. خانواده و مسجد، به عنوان دو رکن اصلی تربیت غیررسمی، باید در تعامل با مدرسه قرار گیرند و در فرآیند تربیتی نقش فعالی ایفا کنند. این تعامل باید ساختاریافته، هدفمند و مستمر باشد، نه صرفاً مناسبت‌محور یا نمادین. تولید محتوای تربیتی با استفاده از ابزارهای نوین، یکی دیگر از راهکارهای کلیدی است. محتوای چندرسانه‌ای با رویکرد هویت‌محور و ارزش‌مدار، در دنیای امروز که کودکان و نوجوانان در معرض امواج شدید رسانه‌ای قرار دارند، می‌تواند راهی برای جذب، اقناع و تأثیرگذاری مؤثر بر ذهن و دل مخاطبان باشد. همچنین، معرفی و ترویج الگوهای موفق داخلی در حوزه تعلیم و تربیت، اعم از مدارس، معلمان یا روش‌های بومی موفق، می‌تواند هم الهام‌بخش و هم عامل اعتمادسازی در اجرای الگوی اسلامی باشد. تجربه‌های موفق که در برخی مدارس یا مناطق شکل گرفته‌اند، اگر مستندسازی و بازنمایی شوند، نقش مهمی در گسترش این الگو خواهند داشت (گروه مؤلفان، ۱۳۹۱). در مجموع، تحقق الگوی تعلیم و تربیت اسلامی نیازمند تغییرات عمیق و هماهنگ در سطوح سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، اجرا و نظارت است. این فرایند اگر با تکیه بر منابع اصیل اسلامی، رهنمودهای رهبر شهید و تجارب موفق داخلی طراحی شود، نه تنها امکان‌پذیر؛ بلکه راهگشای تحول بنیادین در نظام آموزشی کشور خواهد بود.

### نقش حوزه‌های علمیه در تحقق الگوی تعلیم و تربیت اسلامی

هرچند الگوی تعلیم و تربیت اسلامی بر پایه‌ی آموزه‌های وحیانی و سنت معصومان علیهم‌السلام شکل گرفته و پشتوانه‌ای عمیق در منابع دینی دارد؛ اما پیاده‌سازی این الگو در نظام رسمی آموزش و پرورش، بدون نقش‌آفرینی مؤثر نهاد حوزه‌های علمیه، امکان‌پذیر نخواهد بود. حوزه علمیه به عنوان حافظ سنت علمی شیعه و خاستگاه تولید معارف دینی، نقشی ممتاز در تعریف مبانی، جهت‌گیری‌ها و نیز بومی‌سازی روش‌های تربیت اسلامی ایفا می‌کند. در مقام نظر، بخش مهمی از تولیدات علمی حوزه در زمینه‌هایی چون انسان‌شناسی، اخلاق، فقه تربیتی، فلسفه تعلیم و تربیت و تفسیر موضوعی قرآن، می‌تواند مبنای طراحی برنامه‌های تربیتی باشد. اما متأسفانه این

دستاوردها تاکنون عمدتاً در سطوح نظری باقی مانده و کمتر وارد نظام تصمیم‌گیری و اجرا شده‌اند. گویی میان «نظام معرفتی حوزه» و «ساختار اجرایی آموزش و پرورش» دیواری بلند کشیده شده که مانع از جریان یافتن معارف عمیق دینی به سطح برنامه‌ریزی‌های تربیتی شده است. از سوی دیگر، حوزه علمیه به دلیل ارتباط طبیعی‌اش با بدنه مردمی، به‌ویژه از طریق امامان جماعت، مبلغان و اساتید اخلاق، ظرفیت تربیتی گسترده‌ای دارد که می‌تواند در فرآیند تعلیم و تربیت رسمی و غیررسمی، به‌کار گرفته شود. در دهه‌های اخیر، نهادهایی چون سازمان تبلیغات اسلامی، دفتر تبلیغ حوزه و مراکز تربیتی وابسته به مراجع، تلاش‌هایی در این جهت داشته‌اند؛ اما هنوز حوزه به‌صورت ساختاریافته و اثرگذار در طراحی تربیت ملی مشارکت ندارد.

یکی از کارکردهای مهم حوزه در این زمینه، تربیت مربی فکری و اعتقادی برای مدارس است. الگوی مطلوب آن است که هر مدرسه، دست‌کم در سطح اندیشه‌ورزی دینی و هدایت اعتقادی، تحت پوشش یک روحانی توانمند قرار گیرد؛ نه صرفاً برای پاسخ به احکام، بلکه برای تبیین مبانی فکری، اخلاقی و تمدنی اسلام. این مدل در برخی مدارس موفق حوزوی یا وابسته به نهادهای فرهنگی تجربه شده و نتایج بسیار مطلوبی در تربیت نسل جوان داشته است.

از سوی دیگر، حوزه باید در طراحی دروس تربیتی در آموزش و پرورش حضور مؤثر داشته باشد. دروس «تفکر و سبک زندگی»، «دین و زندگی»، «تعلیمات اسلامی» و «اخلاق» نیازمند بازنگری محتوایی از منظر عمیق دینی هستند. حوزه با ورود تخصصی به این حوزه‌ها، می‌تواند ضمن حفظ عمق، از فروکاهنده شدن معارف دینی به آموزه‌های شعاری یا سطحی جلوگیری کند. بدیهی است تحقق این نقش، نیازمند چند تحول درونی در حوزه نیز هست. از جمله: توسعه مطالعات میان‌رشته‌ای، تربیت طلاب متخصص در علوم تربیتی، تقویت زبان پژوهشی و مهارت‌های بین‌رشته‌ای و ارتباط سازمان‌یافته با نظام آموزش رسمی کشور. این تغییرات، حوزه را از نهادی صرفاً علمی به نهادی تأثیرگذار در مهندسی فرهنگی - تربیتی کشور ارتقاء خواهد داد.

در یک نگاه راهبردی، بدون مشارکت مستقیم و مؤثر حوزه‌های علمیه در تبیین و پیاده‌سازی الگوی تعلیم و تربیت اسلامی، تحقق تمدن نوین اسلامی تنها در حد شعار باقی خواهد ماند. حوزه باید از انزوا و نگاه حاشیه‌ای به نظام آموزشی خارج شده و نقش مرجعیت معرفتی و فکری خود را در

سطح نظام تربیتی کشور ایفا کند؛ نقشی که در دوره‌هایی از تاریخ تمدن اسلامی، موتور محرک حرکت‌های تمدنی بوده است.

### بحث و نتیجه‌گیری

تعلیم و تربیت اسلامی، نه صرفاً یک زیرنظام آموزشی؛ بلکه منظومه‌ای فکری، فرهنگی و تمدنی است که با تکیه بر مبانی وحیانی، عقلانی و فطری، نگاهی جامع به انسان، جامعه و تاریخ ارائه می‌دهد. این نوع تربیت، انسان را موجودی مختار، مسئول، غایت‌مدار و دارای شأن الهی می‌بیند که باید در مسیر شکوفایی فطرت، تهذیب نفس، و نقش‌آفرینی اجتماعی قرار گیرد. بر این اساس، تربیت اسلامی چیزی فراتر از انتقال دانش یا کسب مهارت‌های شغلی است؛ بلکه فرایندی است برای ساخت انسان در تراز بندگی خداوند و سازندگی جامعه بر مدار عدالت، ایمان و عقلانیت. این الگو، تمامی سطوح و اجزای نظام آموزشی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مدرسه در چنین الگویی، نهادی صرفاً دانشی یا خدماتی نیست؛ بلکه نقطه‌ی عزیمت برای شکل‌گیری هویت، عقلانیت دینی، اخلاق اجتماعی و آمادگی تمدنی دانش‌آموز به شمار می‌رود. از این منظر، معلم نه تنها مربی کلاس درس، بلکه الگو، مهندس روح و حامل رسالت انبیاء در تربیت نسل آینده است. طراحی محتوای آموزشی نیز باید به‌گونه‌ای باشد که هم در عمق معرفتی ریشه داشته باشد و هم در افق تمدنی امتداد پیدا کند.

یکی از ابعاد مغفول‌مانده در تحقق عملی این الگو، جایگاه حوزه‌های علمیه است. این نهاد دینی که پیشینه‌ای کهن در تربیت انسان، تبیین معارف الهی و مرجعیت فرهنگی در تاریخ اسلام دارد، باید نقش فعال و ساختارمندی در تحقق الگوی تعلیم و تربیت اسلامی ایفا کند. ارتباط میان «نظام معرفتی حوزه» و «ساختار اجرایی آموزش و پرورش» نباید صرفاً در حد مشاوره‌های موردی یا تولید کتب درسی باشد، بلکه باید به پیوندی راهبردی، عمیق و پایدار تبدیل شود؛ پیوندی که در آن، تربیت دینی نه امری حاشیه‌ای؛ بلکه جوهره‌ی نظام آموزشی تلقی گردد. مشارکت حوزه در طراحی برنامه درسی، تربیت معلمان آگاه به دین، هدایت تربیتی مدارس و ارتقاء محتوای دینی در آموزش رسمی، از جمله ضرورت‌هایی است که باید به‌صورت نهادی و پایدار دنبال شود. همچنین باید توجه داشت که تعلیم و تربیت اسلامی اگر به‌عنوان محور طراحی اجتماعی، فرهنگی،

رسانه‌ای، خانوادگی و اقتصادی در جامعه در نظر گرفته نشود، نمی‌تواند رسالت تمدنی خود را ایفا کند. تمدن نوین اسلامی، پیش از آن‌که در عرصه‌های سیاست، اقتصاد یا فناوری بروز یابد، باید در بستر تعلیم و تربیت ظهور کند. زیرا ساخت جامعه مطلوب، جز با تربیت انسان مطلوب ممکن نیست.

بر این اساس، عبور از مدل‌های تقلیدی و ورود به مرحله‌ی طراحی بومی، نیازمند شجاعت معرفتی، اراده انقلابی، و هم‌افزایی نهادهای متنوع از جمله حوزه علمیه، آموزش و پرورش، رسانه، دانشگاه و خانواده است. تنها در پرتو چنین پیوندی است که می‌توان به الگوی اسلامی - ایرانی تعلیم و تربیت تحقق بخشید و آن را به موتور محرک تحول تمدنی و اجتماعی کشور تبدیل کرد. در این صورت، تعلیم و تربیت اسلامی نه فقط ابزاری در مسیر پیشرفت، بلکه خود بنیان تمدن‌سازی خواهد بود.

به صورت فشرده نتیجه پژوهش عبارت‌است از:

۱. تعلیم و تربیت اسلامی نه فقط یک زیرنظام آموزشی؛ بلکه منظومه‌ای تمدنی مبتنی بر وحی، عقل و فطرت است که انسان را موجودی مختار، مسئول و غایت‌مدار در مسیر بندگی و عدالت تعریف می‌کند.

۲. تحقق این الگو نیازمند پیوند راهبردی حوزه و آموزش و پرورش در طراحی برنامه، تربیت معلم و هدایت دینی مدارس است، نه صرفاً مشاوره‌های موردی.

۳. بدون بازطراحی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بر مبنای تربیت، تمدن نوین اسلامی شکل نمی‌گیرد؛ لذا این نظام باید موتور محرک تحول بومی و بنیان تمدن‌سازی باشد، نه ابزار آن.



## فهرست منابع

- قرآن کریم.
- باقری، خسرو (۱۳۹۵). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، انتشارات مدرسه.
- بیانات مقام معظم رهبری، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، در دسترس در [www.khamenei.ir](http://www.khamenei.ir).
- دشتی، محمد (۱۳۹۰). ترجمه و شرح نهج‌البلاغه. چاپ دهم. قم: مؤسسه نشر بین‌الملل.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۲). درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- رضا، محمدجواد (۱۳۵۸). الفكر التربوی الإسلامی. قاهره: دارالفکر العربی.
- رهنمایی، سید احمد (۱۳۹۶). اصول نظریه‌پردازی در قلمرو علوم انسانی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمت‌الله‌علیه.
- کیالی، ماجد عرسان (۱۳۷۷). فلسفه‌التربیه الإسلامیه. ترجمه: بهروز رفیعی. تهران: نشر الیان.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی. قم: مدرسه برهان.
- النحلاوی، عبدالرحمن (۱۳۶۱). أصول التربیه الإسلامیه. دمشق: دارالفکر.